

Journal of
Comparative Law Review
(JCL)

DOI: 10.22059/JCL.2021.322583.634230

A comparative Study of the confrontation of the over breadth doctrine with the void for vagueness doctrine in the judicial processes of The United States Supreme Court

Maryam Farrahi¹ | Mehdi Hooshyar² | Amir Iravanian³

1. PH.D in Criminal law & Criminology, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Fars, Iran. Email: m_farrahi80@yahoo.com
2. Corresponding Author; Assistant Professor, Faculty of law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Fars, Iran. Email: Mehdi.hooshyar@iaushiraz.ac.ir
3. Assistant Professor, Faculty of law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Fars, Iran. Email: iravanian@iaushiraz.ac.ir

Article Info

Paper Research:
Research Article

Received:
2021/08/29
Accepted:
2022/04/04

Keywords:

Over breadth doctrine, Void for vagueness doctrine, Due process, Chilling effect.

Abstract

Federal courts are the chief guarantors of individual constitutional rights under the Federal Constitution. As such, they have a duty to protect citizens from state laws that criminalize or chill constitutionally protected activity (overbroad laws), or that subject citizens to unclear or arbitrary exercises of state power (vague laws). With these doctrines in mind, a federal court might view itself as the last bulwark of protection against overreaching state legislatures, and therefore decide that only complete invalidation will suffice. Thus, in this research, at first introduced and explained the nature and goals of the doctrine. Then, due to the connection and closeness of this void for vagueness doctrine, the opposition of the two in practice has been dealt with by focusing on the opinions of the US Supreme Court in a descriptive-analytical procedures. The results of this study indicate that; This doctrine is a good way for protecting fundamental rights in the field of freedom of expression enshrined in the First Amendment to the United States Constitution. This doctrine investigates law in a facial review. A law may be both overbroad and ambiguous at the same time. If a comprehensive law is not overbroad, but at the same time provides the defendant with a fair notice that the conduct is criminal, the defendant cannot challenge that law under the void for vagueness doctrine. On the other hand, if the law lacks sufficient explicitness, it can be invalid according to the vagueness doctrine. States can interpret laws in a limited way to reduce the scope of that law in order to protect their laws from the scrutiny of the face of the over breadth doctrine. In examining whether a law is invalid in face, the Court should consider any restrictive interpretation proposed by a state court or executive agency.

How To Cite

Farrahi, Maryam; Hooshyar, Mehdi; Iravanian, Amir (2022). A comparative Study of the confrontation of the over breadth doctrine with the void for vagueness doctrine in the judicial processes of The United States Supreme Court. *Comparative Law Review*, 13 (2), 695-714.

Publisher

University of Tehran Press.



دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی

سال ۱۳، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۶
پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۶۹۵-۷۱۴

DOI: 10.22059/JCL.2021.322583.634230

مطالعه تطبیقی تقابل دکترین پیامد افراطی و دکترین ابطال به واسطه ابهام در رویه قضایی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا

مریم فرحی^۱ | مهدی هوشیار^۲ | امیر ایروانیان^۳

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
رایانامه: m_farrahi80@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول؛ استادیار دانشکده حقوق واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
رایانامه: Mehdi.hooshyar@iaushiraz.ac.ir

۳. استادیار دانشکده حقوق واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. رایانامه: iravanian@iaushiraz.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	دادگاه‌های فدرال ضامن اصلی حقوق بنیادین فردی بر اساس قانون اساسی فدرال هستند. به این ترتیب، آنها وظیفه دارند از شهروندان در برابر قوانین ایالتی - که فعالیت‌های تحت حمایت قانون اساسی را جرم‌انگاری کرده یا کاهش می‌دهند (قوانین گسترده یا موسع) و یا شهروندان را تحت اعمال قدرت نامحدود یا خودسرانه دولتی قرار می‌دهند (قوانین میهم) - حمایت کنند. با در نظر گرفتن این دکترین‌ها، یک دادگاه فدرال ممکن است خود را آخرین پناهگاه حمایتی در برابر تخطی قانون‌گذاران ایالتی تلقی کند و بر این اساس، بهترین تصمیم را در ابطال این قوانین ببیند. در این پژوهش، ابتدا به معرفی، تبیین ماهیت و اهداف دکترین پیامد افراطی پرداخته می‌شود. سپس با توجه به نزدیکی و ارتباط این دکترین با دکترین ابطال به واسطه ابهام، در عمل به تقابل این دو با تمرکز بر آرای دیوان عالی آمریکا با روشی توصیفی - تحلیلی پرداخته شده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که این دکترین ابزار مناسبی برای حمایت از حقوق اولیه در حوزه آزادی بیان مصرح در اصلاحیه اول قانون اساسی آمریکا است. در این دکترین، بررسی قوانین به صورت ماهیتی است. یک قانون ممکن است به طور هم‌زمان هم گسترده و هم دارای ابهام باشد. اگر یک قانون موسع تشخیص داده شود، اما اطلاع‌رسانی عادلانه‌ای مبنی بر جرم بودن یک رفتار به متهم ارائه داده باشد، متهم نمی‌تواند آن قانون را تحت دکترین ابهام مورد اعتراض قرار دهد. در مقابل، اگر قانون فاقد شفافیت و صراحت کافی باشد، قابل ابطال به موجب دکترین ابهام است. ایالات می‌توانند برای حفظ قوانین خود از بررسی ماهیتی به موجب دکترین پیامد افراطی، قوانین را به طور محدود تفسیر کرده، به نحوی که قلمرو اعمال آن قانون را کاهش دهند. هنگام بررسی اینکه آیا قانون از نظر ماهیتی فاقد اعتبار است یا خیر، دیوان بایستی هرگونه تفسیر محدودکننده‌ای را که یک دادگاه ایالتی یا سازمان اجرایی پیشنهاد داده است، در نظر بگیرد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵	
کلیدواژه‌ها: اثر بازدارندگی، اصل فرایند دادرسی قانونی، دکترین ابطال به واسطه ابهام، دکترین پیامد افراطی.	
استناد	فرحی، مریم؛ هوشیار، مهدی؛ ایروانیان، امیر (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی تقابل دکترین پیامد افراطی و دکترین ابطال به واسطه ابهام در رویه قضایی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۳ (۲)، ۶۹۵-۷۱۴.
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



مقدمه

مفاهیم گسترده (Over breadth)^۱ و ابهام (Vagueness)^۲، از جهتی متمایز و در عین حال، جدایی‌ناپذیرند. در دهه‌های بین جنگ داخلی و نیودیل (New Deal)، دیوان عالی ایالات متحده آمریکا مبنای دکتین ابطال به‌واسطه ابهام را در نگرانی‌های مربوط به اصل تفکیک قوا و اصلاحیه ششم قانون اساسی^۳ در حق آگاهی از ماهیت و دلیل اتهام می‌دانست و پس از آن، نقض اصل فرایند دادرسی قانونی (Due process) به‌موجب اصلاحیه پنجم قانون اساسی برای اولین بار در اوایل قرن بیستم در مقررات تجاری- به‌ویژه جرایم ضد تراست- به‌عنوان مبنای این دکتین اعمال شد. در آن زمان دکتین ابهام به‌طور ویژه در سرکوب، جرایم حالت و به‌طور فزاینده‌ای در قوانین در حوزه آزادی‌های بیان مورد استفاده قرار گرفت.

تاریخ تفسیرهای علمی مدرن در مورد دکتین ابهام در سال ۱۹۶۰ با انتشار یک تحلیل مهم از سوی آنتونی آمستردام (Anthony Amsterdam) آغاز شد. یادداشت‌های آمستردام بعدها بارها از سوی دیوان در توصیف مسیر دکتین مورد استناد قرار گرفت. آمستردام در نهایت، دکتین ابهام را ابزاری دانست که برای پیشبرد تعهدات ماهوی قانون اساسی استفاده می‌شود که با صراحت و شفافیت زبانی یک قانون ارتباطی چندانی ندارد. وی با بررسی ده‌ها پرونده در رویه قضایی به این نتیجه رسید که دکتین ابهام «وسیله‌ای برای رسیدن به هدف» است. هدف، حمایت از حقوق قانون اساسی بدون توجه به معیار اطلاع‌رسانی عادلانه است. از این نظر، ابهام یک ابزار در دسترس برای تعیین نیازها و فشارهای قضایی بود. حق یا آزادی بیان که برای حمایت از دکتین ابهام استفاده می‌شد، اغلب با مبانی فلسفی آن دوران متفاوت بود؛ چراکه ابهام از حوزه مقررات اقتصادی آغاز، و سپس به حوزه آزادی بیان منتقل شد. به گفته آمستردام، چنین الگویی این نظر را تأیید می‌کند که دکتین ابهام عمدتاً وسیله‌ای برای حمایت از مناطق حائل (Buffer-zone) بوده است. دادگاه عالی، حوزه‌ای از آزادی‌ها را که مطابق قانون اساسی شایسته حمایت در برابر جرم‌انگاری است، مشخص کرده و از دکتین ابهام برای حمایت بیشتر از رفتارهای نزدیک به این آزادی‌های اساسی استفاده نموده است. تقریباً شصت سال بعد، نظریه منطقه حائل مطرح‌شده از سوی آمستردام همچنان تفسیر اصلی از هدف دیوان عالی در استفاده از دکتین ابطال به‌واسطه ابهام بود؛ به‌طوری که بیان شده است دکتین ابطال به‌واسطه ابهام،

1. Over breadth Doctrine

2. Void for vagueness Doctrine

۳. اصلاحیه ششم (۱۷۹۱): «در کلیه دادرسی‌های کیفری، متهم از حقوق ذیل برخوردار خواهد بود: حق محاکمه سریع و علنی توسط هیئت منصفه بی‌طرف ایالت و منطقه‌ای که جرم در آن رخ داده است، منطقه یادشده را باید قانون از پیش تعیین کرده باشد؛ حق آگاهی از ماهیت و دلیل اتهام؛ حق مواجهه با شهودی که علیه او شهادت می‌دهند؛ حق احضار شهود به نفع خود؛ و حق داشتن وکیل برای دفاع از خود».

به دادگاه اجازه می‌دهد که نه تنها یک قانون موسع را با تفسیر قضایی نجات دهد، بلکه وقتی این قانون را مغایر با قانون اساسی می‌داند به نحوی که ابهام آن قانون ضمانت‌های اصل دادرسی قانونی مصرح در اصلاحیه‌های پنجم و چهاردهم قانون اساسی را نقض کند، آن را باطل نماید. در کنار هدف اولیه دیوان عالی ایالات متحده، رویکرد دیگر دیوان در استناد به دکترین ابطال به واسطه ابهام، در نظر گرفتن ابهام ماهیتی قوانین است. این رویکرد در پرونده «پاپاکریستو در برابر شهر جکسون ویل»^۱ نمایان شد. در این پرونده دیوان بدون در نظر گرفتن آزادی‌های بنیادین، قانون پرسه‌زنی و ولگردی را به دلیل ابهام ماهیتی ابطال کرد. پس از آن، دیوان در پرونده «لازرس در برابر فرکلوت» در سال ۱۹۶۹^۲، قانون را به دلیل موسع بودن و با این استدلال که قدم زدن جزء رفتارهای بی‌ضرر است و منافع عمومی را تهدید نمی‌کند، همچنین با تمرکز بر اصلاحیه نهم با این مضمون که ذکر برخی حقوق در قانون اساسی به مفهوم نفی یا انکار سایر حقوقی که مردم کسب کرده‌اند نیست، قانون یادشده را با اتکا بر ابهام ماهیتی باطل کرد (Binder & Fissel, 2019: 1536-1539).

امروزه این دکترین بر دو منطق استوار است: اول اینکه قوانین مبهم لزوم اصل نظام مبتنی بر موازین قانونی را نقض می‌کنند، چنان که اطلاع‌رسانی عادلانه‌ای (fair notice) به انسان متعارف با فهم متعارف مبنی بر اینکه چه رفتاری به حکم کیفری منجر خواهد شد، ارائه نمی‌دهد؛ دوم اینکه قوانین مبهم در مغایرت با اصل تفکیک قوا و اصل حاکمیت قانون بوده، به تفویض اختیارات و اعمال صلاحیت بیشتر به پلیس، دادستان‌ها، قضات و نیز هیئت منصفه در قانون‌گذاری که از وظایف اصلی و اولیه قوه مقننه است، می‌انجامد و قلمرو اجرایی دکترین ابهام از دکترین پیامد افراطی تفکیک شده است. دکترین پیامد افراطی مبتنی بر اصلاحیه اول قانون اساسی ایالات متحده است که با تمرکز بر نظریه اثر بازدارندگی (chilling effect) و به‌عنوان یک ابزار پیشگیرانه به بررسی ماهیتی قوانین گسترده می‌پردازد.

بدین‌سان اگر متهم قانونی را بر اساس هریک از موارد پیش‌گفته به چالش بکشد و نتوان تعیین کرد که این مقررات در «مناطق بی‌گناه» (innocent terrain) نفوذ می‌کند یا خیر، اعتراض در حوزه ابهام است. از طرفی، اگر ادعا بر این اساس باشد که قوانین در واقع به قلمرویی که به آن تعلق ندارند نفوذ می‌کنند و برای نمونه، حقوق اشخاص ثالثی را که در پرونده حضور ندارند، نقض می‌کنند، این قوانین دارای پیامد افراطی یا گسترده‌اند.

اغلب ممکن است یک قانون هم‌زمان، هم مبهم باشد و هم گسترده؛ با اینکه این دو مفهومی متمایزند. همان‌طور که بیان شد، زمانی که یک قانون اطلاع‌رسانی عادلانه‌ای نسبت به

1. Papachristou v. City of Jacksonville, 405 U.S. 156 (1972).

2. Lazarus v. Faircloth, 301 F. Supp. 266, 273 (S.D. Fla. 1969).

رفتار ممنوع ارائه ندهد، بیش از حد مبهم است. اما اگر زبان قانون در معنای عادی آن قدر موسع باشد که ممکن است ضمانت اجراهای قانونی برای رفتارهایی که دولت مجاز به تنظیم آن نیست هم اعمال شود، گسترده است. از این رو، گفته می‌شود «مبهم بودن قانون» بر تجزیه و تحلیل گستردگی تأثیر می‌گذارد. هنگامی که یک دادگاه به ادعای گستردگی قانونی رسیدگی کرده، بررسی می‌کند که آیا «مقدار قابل توجهی از رفتارهای تحت حمایت قانون اساسی» را شامل می‌شود یا خیر، برای تصمیم‌گیری باید محدوده عدم قطعیت و یا صراحت و شفافیت قانون ممنوع‌کننده را نیز مورد بررسی قرار دهد، که آیا جنبه حاد ممنوعیت ممکن است شهروندان را از مشارکت در گفتار یا رفتار حمایت‌شده از سوی قانون اساسی بازدارد (Decker, 2002: 266)؛ با این شرح در برخی موارد، مفاهیم «ابهام» و «گستردگی یا فراگیر» همچنان به اشتباه به کار گرفته می‌شوند که آن را حاصل اظهارات و تجزیه و تحلیل‌های به ظاهر ناسازگار در رویه قضایی می‌دانند. از این رو، این پژوهش در راستای معرفی دکتین پیامد افراطی و توضیح مبانی، ماهیت و اهداف و سپس تقابل این دکتین با دکتین ابطال به واسطه ابهام در رویه قضایی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا و شیوه پاسخ‌دهی به آن با نگاهی تطبیقی است.

از نظر پیشینه، مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که تاکنون مقاله‌ای به منظور توصیف و تبیین دکتین پیامد افراطی به‌طور ویژه نگاشته نشده است. در خصوص دکتین ابطال به واسطه ابهام، دو تن از نگارندگان مقاله حاضر (مریم فرحی و مهدی هوشیار) در سال ۱۴۰۰ مقاله کاملی را با عنوان «دکتین ابطال به واسطه ابهام در آینه آرای دیوان عالی ایالات متحده آمریکا و امکان‌سنجی آن در نظام کیفری ایران» نگاشته‌اند.

برای تبیین دکتین پیامد افراطی و تقابل آن با دکتین ابطال به واسطه ابهام، مطالب این پژوهش در چند بند: پدیدارشناسی، چگونگی اعمال این دکتین در رویه قضایی، رویارویی این دکتین با دکتین ابهام، و سپس رویکردهای ایالت‌ها در مقابله با این دکتین، ارائه می‌شود. در پایان، ضمن تحلیل مباحث تحقیق، نتیجه‌گیری خواهد شد.

۱. پدیدارشناسی

دکتین پیامد افراطی یا گسترده، از مهم‌ترین مفاهیم در حقوق اصلاحیه اول قانون اساسی و ابزار کلیدی برای اصلاح این قانون است (<https://www.thefire.org/overbreadth-overview/>). در این اصلاحیه آمده است: «کنگره در خصوص ایجاد مذهب، یا منع پیروی آزادانه از آن، یا محدود ساختن آزادی بیان یا مطبوعات، یا حق شهروندان برای برپایی اجتماعات آرام و دادخواهی از حکومت برای جبران خسارت، هیچ قانونی وضع نمی‌کند».

این دکترین به طور معمول به پرونده «تورن هیل در برابر آلاباما» در سال ۱۹۴۰^۱ بازمی‌گردد. در این پرونده، دادگاه با رأی ۸ بر ۱، بند ۳۴۴۸ قانون ایالت آلاباما را با یک بررسی ماهیتی، باطل اعلام کرد. به موجب این بند، «اعتصاب به منظور مانع شدن، تأخیر یا دخالت در تجارت ممنوع است». دادگاه خاطرنشان کرد که تأثیر بازدارنده در رفتارهای محافظت‌شده ممکن است با یک قانون اتفاق بیفتد که هدف از آن مشخصاً شرارت و ایجاد تشویش در محدوده مجاز کنترل دولت نباشد، بلکه برعکس، حاوی رفتارهای شهروندان در شرایط عادی آزادی بیان یا در حوزه مطبوعات باشد (Rienzi & Buck, 2002: 385).

دادگاه تصریح کرد، روابط کارگری «صرفاً مربوط به نگرانی‌های محلی و خصوصی» نیست و «آزادی مناقشه در مورد شرایط کار و اختلافات صنعتی» برای استفاده مؤثر و هوشمندانه از فرایندهای دولت مردمی برای شکل‌گیری آینده صنعت مدرن جوامع ضروری است. دادگاه تأکید کرد که هیچ خطر واضح و آشکاری در ازبین رفتن زندگی، مال و نقض صلح، در اعتصاب کارگران مشاهده نشده است؛ بنابراین تحت حمایت اصلحیه اول قانون اساسی هستند. در همان سال در پرونده «کانتول در برابر کانکتیکات»^۲ دادگاه اظهار داشت که «قانون نقض صلح» نمی‌تواند به صورت گسترده به سرکوب عقاید، مذهب و دیگر موارد، تحت پوشش حفظ شرایط مطلوب پرداخته و تفسیر شود. بنابراین، تنها باید به محدود کردن قلمرو اجرایی آن اکتفا کرد.

سپس لوئیس سارجنتیک (Lewis Sargentich) برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ در مقاله‌ای در مجله، مروری بر قانون در دانشگاه هاروارد که با همین عنوان منتشر شد، این دکترین را تحلیل و نام‌گذاری کرد. با استناد به این مقاله، دیوان عالی ایالات متحده به صراحت این دکترین را در سال ۱۹۷۳ در پرونده «برادریک در برابر اوکلاهما» به رسمیت شناخت.

بعدها دادگاه‌های امریکا استثناهای متعددی در خصوص آزادی بیان حمایت‌شده از سوی این اصلحیه، از جمله پورنوگرافی اطفال، توهین به باورهای عامه، افتراء، سخنانی که موجب تحریک افراد برای دست زدن به اقدامات غیرقانونی می‌شود و هرگونه تبلیغاتی که به وقوع یکی از این موارد منجر گردد، جمع‌آوری و انتشار اطلاعات و مدارک مربوط به امنیت ملی، همچنین جمع‌آوری و انتشار اطلاعاتی را که با وجود نظامی یا امنیتی نبودن امکان برهم زدن نظم و امنیت عمومی را دارا هستند، به رسمیت شناخته‌اند. با این وصف، ایالت‌ها برای تصویب و تنظیم قوانین گفتار حمایت‌نشده دارای آزادی عمل هستند. در صورت رعایت نشدن این موارد، ایالت‌ها حق دارند با اتخاذ راهکارها و تصمیم‌های مناسب با کسانی که با بی‌توجهی این محدودیت‌های قانونی را نقض کرده‌اند برخورد کند. برای نمونه، در پرونده «پکینگم در برابر کارولینای شمالی» در سال ۲۰۱۷^۳، قانون مصوب کنگره

1. Thornhill v. Alabama, 310 U.S. 88 (1940).

2. Cantwell v. Connecticut, 310 U.S. 296 (1940).

3. Packingham v. North Carolina, 582 U.S. (2017).

ایالت کارولینای شمالی مورد چالش قرار گرفت. قانون یادشده دسترسی مجرمان جنسی به وبسایت‌های شبکه‌های اجتماعی تجاری را جرم‌انگاری کرده بود. این مجرمان می‌دانستند کودکان در این شبکه‌ها عضویت دارند و می‌توانند صفحات شخصی داشته باشند. در این پرونده، پکینگم به استناد قانون یادشده محکوم شد. با طرح پرونده در دیوان عالی امریکا، دیوان بیان داشت: «یکی از اصول اساسی اصلاحیه نخست قانون اساسی این است که همه اشخاص دسترسی به مکان‌هایی داشته باشند که بتوانند سخن بگویند و درباره این سخنان تبادل نظر صورت گیرد و امروز نیز یکی از مهم‌ترین مکان‌ها برای تبادل نظر، فضای مجازی است، مقرر موضوع بحث به نحو محدودی برای تأمین منافع دولت ترسیم نشده است. در فضای مجازی نیز همانند فضای واقعی، اشخاص مجرم و افکار مجرمانه وجود دارند، اما توسل به منافع دولت نمی‌تواند دلیلی برای خدشه به حقوق حمایت‌شده از سوی قانون اساسی باشد». «صلاحیت دولت برای حمایت از کودکان در برابر مجرمان مورد پذیرش است اما قانون یادشده با ممنوعیت مقرر، دسترسی اشخاص مجرم به تمامی فضای مجازی را که می‌توانند در راستای منافع مجاز همانند اطلاع از وقایع و حوادث، کاریابی و غیره مورد استفاده قرار گیرند، منتفی ساخته که خلاف اصلاحیه اول قانون اساسی است». نکته مهم اینکه «دولت به تکلیف خود مبنی بر اثبات اینکه این قانون گسترده برای رسیدن به اهداف مقرر در آن، یعنی دور نگه داشتن مجرمان از قربانیان آسیب‌پذیر، ضروری است، عمل نکرده است» (لطفی و سهراب‌لو، ۱۳۹۷: ۷۸۷).

بر این اساس، قانونی افراطی یا گسترده است که در یک گفتار حمایت‌نشده، آزادی بیان حمایت‌شده به موجب اصلاحیه اول را نیز محدود کند یا قابل مجازات بداند. این دکتین به یک طرف اجازه می‌دهد، که یک قانون را در زمینه‌ای که حقوق اصلاحیه اول را نقض می‌کند، مورد مناقشه قرار دهد.

این دکتین با هدف «ایجاد تعادل بین هزینه‌های اجتماعی - رقابتی»، در پرونده «ایالات متحده در برابر ویلیامز» در سال ۲۰۰۸ مورد تأکید قرار گرفته است. بعدها در پرونده «ایالات متحده امریکا در برابر استیونز»^۲ عنوان شد دکتین به‌طور خاص به دنبال «تعدیل تأثیرات مضر» ابطال قانون است و برخی از کاربردهای آن کاملاً با قانون اساسی مطابقت دارد و نیز «به‌عنوان یک احتمال» تهدید به اجرای قانون گسترده، مردم را از مشارکت در گفتار تحت حمایت قانون اساسی بازمی‌دارد. قاضی ساندرای دی اوکانر (Sandra Day O'Connor) در پرونده «هیئت مدیره فرودگاه‌های شهر لس‌آنجلس در مقابل یهودیان» در سال ۱۹۸۷^۳ اظهار داشت، ابطال «دارویی قوی» است که می‌بایستی «کم و فقط به‌عنوان آخرین راه‌حل» اعمال گردد.

در تعیین اینکه آیا افراطی و گسترده بودن یک قانون بایستی قابل توجه و واجد اهمیت باشد

1. United States v. Williams, 553 U.S. 285 (2008).

2. United states v. Robert j. Stevens, 559 us. 460 (2010)

3. Board of airport commissioners of the city of losangeles et al. V. Jews for jesus, inc., et al, 482 u.s. 569 (1987).

یا خیر، با یک معیار عینی، دادگاه‌ها کاربرد قانون در رفتارهای دنیای واقعی را در نظر می‌گیرند، نه فرضیه‌های احتمالی. دیوان عالی ایالات متحده در پرونده «برودریک در برابر اکلاهما» در سال ۱۹۷۳ اعلام کرد: برای ابطال یک قانون در ماهیت باید گسترده بودن قانون نه تنها واقعی باشد، بلکه باید اساسی و بنیادی باشد تا در دادگاه آشکارا و با حساسیت بالا مورد قضاوت قرار گیرد. صرف وجود یک یا دو کاربرد فرضی برای ابطال یک قانون کافی نیست. باید موقعیت‌های متعددی وجود داشته باشد که در آن قانون افراطی و گسترده فرض شود. به طور مشابه در پرونده «اعضای شورای شهر لس‌آنجلس در برابر مالیات‌دهندگان وینسنت» در سال ۱۹۸۴ نیز دادگاه اظهار داشت: «باید یک خطر واقع‌بینانه وجود داشته باشد که قانون به طور قابل توجهی حمایت‌های اصلاحیه اول طرفین در دادگاه را تهدید می‌کند». همچنین می‌توان به پرونده «ویرجینیا در مقابل هیکس» در سال ۲۰۰۳ اشاره کرد. بر اساس این پرونده، مدعی گسترده بودن قانون، مسئولیت اثبات را با توجه به «متن قانون» و «واقعی بودن خطر» برعهده دارد.

از جمله ایرادهای وارد شده بر این دکترین، به‌کارگیری بررسی ماهیتی قوانین گسترده در حد وسیع است. در پاسخ به این ایراد بیان شده که بر اساس این دکترین، هزینه‌ها و مزایا به سه دلیل به نفع ابطال ماهیتی قوانین اساساً گسترده است. نخست اینکه یک قانون گسترده فعالیت‌های بیانی را کاهش می‌دهد و فقط ابطال ماهیتی است که اثر بازدارندگی را از بین می‌برد. دوم اینکه درجایی که قانون به صورت قابل توجهی گسترده شده، هزینه‌های ابطال ماهیتی کمتر است. سوم اینکه ابطال ماهیتی به تفکیک قوا بین دادگاه‌ها و قانون‌گذاران احترام بیشتری می‌گذارد.

برای برطرف کردن نقایص موجود در یک قانون اساساً گسترده، تقریباً همیشه یک دادگاه نیاز به واکاوی اساسی در قانون دارد و این تهدیدی است که دادگاه‌ها در انتخاب سیاست‌هایی که قانون‌گذاران برای انجام آنها مناسب‌تر هستند، درگیر خواهند شد. ابطال ماهیتی از این هزینه‌ها اجتناب کرده، قانون‌گذار را ملزم می‌کند تا مجدداً مقررات خود را بازنگری نماید و قانون محدودتری تصویب کند که به‌طور دقیق رفتارهایی را که می‌تواند به‌درستی منع نماید، مورد هدف قرار دهد.

البته گستردگی بیش‌ازحد این خطر را ایجاد می‌کند که دادگاه‌ها به‌اشتباه قوانین را باطل کنند. تجزیه و تحلیل قانون به‌طور کلی کار دشوارتری از تجزیه و تحلیل یک کاربرد موردی است. بنابراین، خطر خطای قضایی بیشتر است، اما هیچ دلیلی وجود ندارد که معتقد باشیم هزینه‌های خطا باید ما را به پرسش به‌کارگیری بیش‌ازحد بررسی ماهیتی سوق دهد؛ چراکه نخست، اعتراض‌کنندگان به گستردگی قانون، بار اثبات را به دوش می‌کشند؛ بنابراین، شک و تردیدها در برابر بطلان برطرف می‌شود. پس در مواردی دادگاه می‌تواند اعتراض ماهیتی را در صورت عدم اعتقاد به اینکه میزان

1. Broadrick et al. V. Oklahoma et al, 413 u.s. 601 (1973).

2. Virginia v. Hicks, 539 U.S. 113 (2003).

گسترده‌گی قانون قابل توجه نیست، رد کند. دوم، این احتمال که دادگاه‌ها به‌طور سیستماتیک در تجزیه و تحلیل «گسترده‌گی قابل ملاحظه» اشتباه کنند، در بهترین حالت بسیار اندک است. گسترده‌گی قانون نیاز به بررسی‌های پیچیده‌ای ندارد؛ به‌سادگی از دادگاه می‌خواهد متن قانونی را تفسیر کند تا محدوده احتمالی آن را تشخیص دهد و ارزیابی کند که آیا قانون در موارد بسیاری به‌طور غیرقانونی بر گفتار حمایت‌شده نفوذ می‌کند یا خیر، این وظیفه به‌خوبی در بررسی قضایی انجام می‌شود. سوم، گسترده‌گی قابل توجه به جلوگیری از خطاهای قضایی - که ممکن است ناشی از قضاوت موردی باشد - کمک می‌کند (Gans, 2005: 1346-1347).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آزادی‌های عمومی مورد انتظار در نظام‌های مردمی در فصل سوم اصول ۲۳ تا ۲۷ آمده است. از جمله این حقوق: آزادی عقیده و مذهب، حق آزادی بیان و مطبوعات و اطلاعات، حق مشارکت مردم در اداره امور کشور و حق برپایی آزادانه اجتماع، تظاهرات و راهپیمایی است. تصریح به این حقوق نخست در خود قانون اساسی همراه با قیود و محدودیت‌هایی از جمله عدم اختلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی^۱، عدم نقض استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلام و اساس جمهوری اسلامی^۲ است. این محدودیت‌ها در قوانین عادی مربوطه نیز به فراوانی قابل مشاهده است. با این وصف، زمینه تحدید آزادی‌های اساسی فراهم است و ضمانت اجرای کیفری در خصوص نقض این حقوق پیش‌بینی نشده است. شاید صرفاً بتوان در صورت تجاوز به آزادی‌های عمومی به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی^۳ اشاره کرد که این ماده نیز با وجود ایرداتی، از جمله کلی بودن، قابلیت اعمال و تطبیق با برخی از مصادیق نقض حقوق عمومی شهروندان را ندارد.

۲. چگونه اعمال دگرترین پیامد افراطی در رویه قضایی

رویکردها در این اصلاحیه به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: نخست، بررسی کاربردی یا اجرایی (as apply review) و دیگری، بررسی تقنینی یا ماهیتی (facial review). بدین‌سان، به‌موجب رویکرد کاربردی، سخنرانی من از جانب اصلاحیه اول حمایت می‌شود؛ از سوی دیگر، یک رویکرد در ماهیت می‌گوید، سخنرانی من ممکن است از طرف اصلاحیه اول حمایت شود یا خیر؛ اما در عین حال، قانونی که به‌موجب آن مجازات می‌شوم، گفتار و بیان بسیار گسترده‌ای را شامل

۱. اصول ۲۴ و ۲۷ قانون اساسی.

۲. اصل ۲۶ قانون اساسی.

۳. ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی: «هریک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

می‌شود که به‌وضوح از سوی اصلاحيه اول حمایت می‌شود و بنابراین بایستی باطل شود (<http://law2.umkc.edu/faculty/projects/ftrials/conlaw/overbreadth.html>).

در بررسی کاربردی، قانون را به صورت فردی یا مورد به مورد (case-by-case review) با توجه به دارندگان حقوق بررسی می‌کنند و با گذشت زمان، کاربردهای مغایر با قانون اساسی یک قانون به‌دست می‌آید. سپس از طریق این جداسازی در آن موارد، قانون محدود می‌شود. ابطال ماهیتی، قانون مورد اعتراض را فاقد اعتبار قانونی می‌داند. در این شیوه، دادگاه اجازه می‌یابد تا در یک درخواست واحد، حقوق بسیاری را احراز نماید و این، کار را به یک درمان سریع‌تر و کم‌هزینه تبدیل می‌کند. این اختلاف از اهمیت عملی زیادی برخوردار است. برای نمونه، یک پرونده را در نظر بگیرید که در آن شاکی اعتبار قانون ممنوعیت سقط جنین را به چالش می‌کشد. اگر دادگاه اجازه اعتراض ماهیتی را بدهد، یک شاکی به صورت فردی می‌تواند از طرف همه زنان قانون را به چالش بکشد و در نتیجه، از اجرای قانون جلوگیری کند. اگر دادگاه چالش ماهیتی را نپذیرد، طرفین متضرر مجبور خواهند شد برای احقاق حقوق خود اعتراضی مطابق درخواست خود مطرح کنند. با این همه، برخی از زنان ممکن است به‌هیچ‌وجه اعتراض نکنند و بگذرند، و کسانی هم که اعتراض می‌کنند ممکن است حکمی دریافت کنند که محدود به شرایط فردی آنها باشد. طبق الگوی اجرایی یا کاربردی، دادگاه‌ها هنجارهای قانون اساسی را با سرعت کم و آهسته‌تر اجرا می‌کنند. در این چالش راهبردی، دادگاه باید در مورد هزینه‌ها و مزایای بی‌اعتباری ماهیتی نسبت به چالش‌های کاربردی، قضاوت مقایسه‌ای انجام دهد (Gans, 2005: 13334-1335).

دادگاه‌ها بی‌اعتباری ماهیتی را به دلیل نقص در روند رسیدگی مورد به مورد، وسیله‌ای بهتر برای اجرای قانون اساسی می‌دانند. از این منظر، راهبرد ماهیتی رابطه‌ای نزدیک با قوانین پیشگیری دارد؛ با این توضیح که با هدف اجرای بهتر حقوق قانون اساسی، با پیشگیری یا ممنوعیت بررسی مورد به مورد قوانین و با این استدلال که این بررسی به اندازه کافی از هنجارهای قانون اساسی حمایت نمی‌کند، عمل می‌نماید.

در حقیقت، دیوان بدون نام بردن از آن به‌طور منظم، این راهبرد را در طیف وسیعی از پرونده‌ها در بسیاری از دکترین‌های قانون اساسی به کار می‌گیرد؛ از آزادی بیان و حریم خصوصی گرفته تا دکترین ابهام. قضاوت دادگاه مملو از راهبرد بی‌اعتباری ماهیتی است. آنچه این پرونده‌های متفاوت را با هم متحد می‌کند، استنتاج دادگاه در هریک از این زمینه‌های قانونی است؛ با این مضمون که بی‌اعتباری ماهیتی وسیله‌ای بهتر از قضاوت مورد به مورد برای اجرا و حمایت از حقوق و ضمانت‌های قانون اساسی است.

به‌طور معمول ابطال ماهیتی در دو دسته از قوانین اعمال می‌شود: نخست، قانون مورد اعتراض باید موارد قابل توجهی از حقوق اساسی را نقض کند و فقط در چنین شرایطی است که

مزایای بی‌اعتباری ماهیتی بیش از هزینه‌های آن است. دوم، طبق بررسی کاربردی، رسیدگی قضایی به دلایل عملی برای حمایت از حقوق قانون اساسی کافی نباشد.

نخستین قوانینی که راهبرد ماهیتی در آن خصوص اعمال شد، قوانینی بود در حوزه آزادی بیان، مصرح در اصلاحیه اول قانون اساسی تحت دکترین پیامد افراطی. طبق این دکترین، قانونی که مقدار قابل توجهی از آزادی بیان حمایت شده به موجب اصلاحیه اول قانون اساسی را ممنوع می‌کند، حتی اگر دارای برخی کاربردهای معتبر و قانونی باشد، در ماهیت قابل ابطال است. هدف این دکترین، از بین بردن آثار بازدارندگی محدودیت‌های شدید گفتاری و بیانی است. استدلال این بود که کنار گذاشتن چنین قوانینی و تکیه بر قضاوت مورد به مورد در تفکیک کاربردهای قانونی از غیرقانونی، بیان را محدود کرده، به خودسانسوری منجر می‌شود. بر این اساس این‌طور برداشت شده که راهبرد ماهیتی تحت تأثیر دکترین پیامد افراطی و نظریه تأثیر بازدارندگی آن است؛ درحالی که سه مبنای بی‌اعتباری راهبرد ماهیتی وجود دارد که در طول قضاوت در حوزه قانون اساسی تکرار می‌شوند و هر کدام مربوط به یک نظریه متمایز است؛ اینکه چرا بی‌اعتبار بودن ماهیتی وسیله بهتری برای اجرای قانون اساسی است تا قضاوت موردی.

این سه نظریه عبارت‌اند از: **نخست**، نظریه اثر بازدارنده (chilling effect theory)، که نه تنها در دکترین پیامد افراطی در اصلاحیه اول، بلکه در موارد حریم خصوصی، ابهام، انتخابات و مهاجرت نیز اعمال می‌شود. دکترین ابهام مانند دکترین پیامد افراطی نگران این موضوع است که قانون ممکن است اعمال حقوق اساسی ماهوی را در عمل متزلزل و محدود کند. یک قانون مبهم که آزادی‌های قانون اساسی را دربر می‌گیرد، می‌تواند مردم را از اجرای حقوق خود بازدارد. از آنجا که مردم تمایلی به مواجهه با احتمال مسئولیت کیفری و مدنی ندارند، تهدید به مجازات ممکن است به اندازه اعمال واقعی مجازات، بازدارنده باشد. برای جلوگیری از این اثر افراطی، حتی وقتی این قانون در برخی از کاربردهای خود صریح و شفاف باشد، دادگاه قانون مبهم را از نظر ماهیتی ابطال می‌کند. پرونده «کیشیان در برابر هیئت مدیره»^۱ راهبرد اثر بازدارنده را در عمل نشان می‌دهد. در این پرونده، دادگاه قانون مبهم نیویورک را که اخراج معلمان ایالتی را - که سخنان فتنه‌انگیزی گفتند یا رفتار خیانت‌آمیزی داشتند - پیش‌بینی کرده بود، باطل کرد.

استدلال دادگاه این بود که هیچ معلمی نمی‌تواند مرز گفتار و رفتار فتنه‌انگیز و غیرمتعارف را ترسیم کند. دادگاه اظهار داشت یک معلم بسیار جسور خواهد بود که تا حد ممکن از گفته‌ها یا رفتاری که ممکن است زندگی او را به خطر بیندازد، اجتناب نکند. خطرهای ناشی از این تأثیرات بازدارنده در اجرای حقوق طبیعی اصلاحیه اول باید حمایت شود. مطمئناً هیچ معلمی از اخراج به دلیل ترغیب دانش‌آموزان برای انجام اقدامات خشونت‌آمیز علیه دولت تعجب نمی‌کند، اما مشکل

1. Keyishian v. Board of Regents, 385 U.S. 589 (1967).

این بود که قانون هیچ مرز مشخصی برای تفکیک بین گفتار و رفتار فتنه‌انگیز یا غیرمجاز و مجاز ارائه نمی‌داد. اتکا به قضاوت مورد به مورد برای معنادر کردن مفاهیم این قانون با گذشت زمان، ناگزیر منجر به خودسانسوری و سرکوب گفتار در این میان خواهد شد. به دلیل این نقص در قضاوت مورد به مورد، دادگاه به‌درستی به بی‌اعتباری ماهیتی روی آورد. بی‌اعتباری ماهیتی مانع از اثر بازدارندگی شده، دولت را به روشن و شفاف کردن این اصطلاحات ملزم می‌کند.

دوم، نظریه تفویض اختیار و صلاح‌دید بیش‌ازحد (excessive discretion theory)، که قوانینی را محکوم می‌نماید که اختیارات بیش از اندازه به تابعین برای نقض حقوق اساسی می‌دهد. زیرا سوءاستفاده تبعیض‌آمیز از این اختیار ممکن است در بررسی موردی تشخیص داده نشود و همچنین بررسی مورد به مورد در اینکه آیا تابع از این اختیار سوءاستفاده کرده، ممکن است برای حمایت از حقوق اساسی مسیری طولانی یا دور از دسترس باشد.

برای نمونه، دادگاه در پرونده «جنتیل در برابر ایالت نوادا»^۱، قانون را به این دلیل که به مقامات اختیار بیشتری می‌داد تا وکلای مدنی را بر اساس محتوای اظهاراتشان محکوم کنند، باطل کرد. دادگاه تأکید کرد که سؤال او این نیست که آیا اجرای تبعیض‌آمیز در اینجا رخ داده است یا خیر. ما فرض می‌کنیم که چنین اتفاقی نیفتاده، اما این قانون آنقدر مبهم است که اجرای تبعیض‌آمیز یک امکان واقعی است. با توجه به دشواری اثبات اجرای واقعی تبعیض‌آمیز، دادگاه به جای اینکه خواستار بررسی مورد به مورد در خصوص وجود تبعیض باشد، از بی‌اعتباری ماهیتی برای حمایت از آزادی بیان و برابری استفاده کرده است.

سوم، نظریه انگ‌زنی یا برچسب‌زنی (stigma theory)، که خواستار بی‌اعتباری ماهیتی قوانینی است که نابرابری را در حوزه‌های گرایش جنسی، هویت جنسی، نژاد و مذهب تشویق می‌کنند (Gans, 2005: 13337-13338).

با این شرح، دیوان عالی ایالات متحده برای ضرورت توسعه دکترین افراطی یا گسترده، رویکرد بررسی ماهیتی را مورد توجه قرار داده است. به‌موجب این دکترین، تقریباً هر قانونی که در حیطه بیان تصویب می‌شود، اگر مقدار قابل‌توجهی از آزادی بیان حمایت‌شده به‌موجب اصلاحیه اول قانون اساسی را ممنوع کند، حتی اگر دارای برخی کاربردهای معتبر و قانونی باشد، قابل ابطال است. دیوان با تشخیص ترکیبی از سخنرانان آسیب‌پذیر، ضمانت اجرای کیفری دولتی قوی و منابع محدود دیوان عالی، به این نتیجه رسید که در بهترین حالت از طریق قضاوت موردی، از سخنرانان حمایت ضعیفی می‌شود. اگرچه ممکن است برخی از سخنرانان در نهایت مورد حمایت قرار گیرند، اما بسیاری از آنها سکوت کرده، به دلیل روبرو نشدن با خطر پیگرد قانونی طرح دعوی نمی‌کنند؛ بنابراین برای غلبه بر این مشکل، دادگاه به بی‌اعتبار شدن ماهیتی روی آورد.

1. *Gentile v. State Bar of Nevada*, 501 U.S. 1030, 1051 (1991).

با هدف مقابله با تأثیرات بازدارنده، دکترین اصلاحیه اول از چارچوب مورد به مورد خارج می‌شود و از دو جهت اعتبارسنجی ماهیتی را تسهیل می‌کند؛ اولاً یک استثنای همه‌جانبه و قهری در مورد ممنوعیت شخص ثالث ارائه می‌دهد، به این ترتیب به یک طرف دعوی اجازه می‌دهد قانون را به‌چالش بکشد. بر این اساس، هر سخنران مشمول ضمانت اجرای قانون می‌تواند با اعتراض ماهیتی نسبت به قانون مواجه شود؛ حتی اگر شاکی در سخنرانی محافظت‌نشده شرکت نکند و مجبور باشد برای بطلان قانون به حقوق دیگران تکیه کند. پس برای تعیین اعتبار گفتار محافظت‌شده از نظر قانون اساسی با درخواست اولین شاکی، دادگاه‌ها به یک قانون گسترده رسیدگی خواهند کرد.

ثانیاً هدف این دکترین بی‌اعتبار جلوه دادن قوانین اساسی در سطح وسیع است. دادگاه‌ها ممکن است محدودیت‌های گسترده‌ای را برای گفتار به‌وجود نیاورند، چراکه دارای کاربردهای معتبری هستند و همچنین برای محدود کردن یک قانون گسترده در طول زمان، به قضاوت موردی تکیه نکنند. برای حذف اثر بازدارندگی که قوانین ایجاد می‌کنند، گستردگی بیش‌ازحد باعث می‌شود که قانون اساسی گسترده به‌طور کلی باطل شود و دولت را از اجرای قانون حتی در موارد قانون اساسی آن منع کند.

این امر قانون‌گذار را ملزم می‌کند تا در صورت تمایل در تنظیم و تدوین فعالیت‌های بیانی، به‌طور دقیق و یا محدود اقدام کند. بررسی ماهیتی قانون گسترده مستلزم قضاوت استراتژیک در مورد هزینه‌ها و مزایای بازبینی ماهیتی در مقایسه با موارد کاربردی است.

اساساً لزوم گستردگی قانون در مواردی ابطال ماهیتی را محدود می‌کند که در آن مزایای اعمال این دکترین (حمایت از تعداد قابل‌توجهی از سخنرانان در برابر تأثیرات بازدارنده و تکلیف قانون‌گذاران برای تنظیم دقیق قوانین در حوزه آزادی بیان) از هزینه‌های اجتماعی ممنوعیت اجرای همه قوانینی که می‌تواند به‌طور معتبر اعمال شود، بیشتر باشد (Gans, 2005: 13343-1344).

در آخر نباید از نظر دور داشت که ابطال به‌واسطه راهبرد ماهیتی در موارد مبهم و گسترده شامل یک مؤلفه حقیقی و اساسی است. تا زمانی که مبهم بودن به اتفاق آرا شامل قانون در تمامی موارد کاربردش نشود، چالشی برای بررسی ماهیتی وجود نخواهد داشت. بنابراین، برای ابطال یک قانون به‌واسطه ابهام در موارد حقوق اساسی، چه به دلیل اثر بازدارنده و یا خطر اجرای تبعیض‌آمیز، اثبات عدم وضوح و قطعیت در حاشیه قانون کافی نیست، بلکه باید اکثریت در دیوان خواستار بی‌اعتباری ماهیتی قوانین کیفری باشند که «ابهام در متن نفوذ می‌کند» (when vagueness permeates the text) ایده حاکم بر این اصل این است که در مواردی که ابهام در یک قانون فراگیر و گسترده است دادگاه‌ها باید راهبرد ماهیتی را اعمال کنند. در مواردی که ابهام در متن نفوذ می‌کند، یک راهبرد ماهیتی و الزام طرفین برای استفاده از قضاوت مورد به مورد، خطر تأثیر بازدارندگی غیرمجاز بر حقوق اساسی را افزایش می‌دهد.

در تطبیق با حقوق ایران ذکر این مطلب دارای اهمیت است که در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا قضات به‌عنوان مهم‌ترین و اولین نهاد صیانت از قانون اساسی شناخته شده‌اند؛ به این معنا که نظارت و صیانت اساسی در درجه اول برعهده قضات دادگاه‌ها است؛ شیوه‌ای که در آن بررسی انطباق قوانین با قانون اساسی به‌وسیله دادگاه‌های عادی صورت می‌گیرد. این روش به روش غیرمتمرکز دادرسی اساسی نیز شهرت دارد، زیرا تمامی قضات دادگاه‌ها در هر درجه، اعم از ایالتی یا فدرال، می‌توانند به دادرسی اساسی مبادرت کنند. همچنین نظارت در این شیوه به صورت پسینی و عینی صورت می‌گیرد؛ نظارت از این جهت پسینی است که پس از ورود قانون به نظام حقوقی انجام می‌شود، و از این جهت عینی است که ایراد مغایرت قانون با قانون اساسی در یک دعوای معین و در مقام اجرا و استناد به قانون مطرح می‌شود (تقی‌زاده، ۱۳۹۵: ۳-۲).

در ایران با توجه به اینکه کنترل پیشینی بر قانون صورت می‌پذیرد، بنابراین قاضی اصولاً حق اظهار نظر راجع به اعتبار دستوری قانون مصوب مجلس را ندارد. در خصوص نظارت بر آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های دولتی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران روش‌های گوناگونی را برای نظارت بر این دسته از هنجارهای حقوقی پیش‌بینی کرده است. نظارت قانونی از سوی رئیس مجلس شورای اسلامی و نظارت قضایی از طریق قضات دادگاه‌ها و دیوان عدالت اداری انجام می‌شود. بنابراین، اصل ۱۷۰ قانون اساسی با هدف تضمین عدم مغایرت هنجارهای مادون با هنجارهای مافوق، نظارت قضایی بر آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های دولتی را پیش‌بینی کرده است. مطابق اصل پیش‌گفته: «قضات دادگاه‌ها مکلف هستند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هرکس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا نماید».

بنابراین در نظام حقوقی ایران، قانون نه در عدم شفافیت قوانین و نه محدود شدن انواع آزادی‌ها، از سوی قضات قابل ابطال نیست. بدین‌سان وجود قوانین مبهم و غیرشفاف صرفاً قانون را قابل انتقاد می‌سازد. قضات نیز مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و درنهایت می‌توانند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا نمایند.

۲. رویارویی دکترین پیامد افراطی با دکترین ابطال به‌واسطه ابهام

دکترین افراطی یا گسترده با دکترین ابهام ارتباط نزدیکی دارد. دکترین ابهام- همان‌طور که گذشت- جنبه‌ای از لزوم اطلاع‌رسانی در فرایند دادرسی قانونی است. طرف‌داران آن بر این باورند که اگر یک رفتار ممنوع به شکلی تدوین گردد که اشخاص «با هوش و فهم متعارف» نتوانند معنای آن را حدس بزنند و کاربردهای متفاوتی از آن قانون درک کنند و از چنان وضوح و

صراحتی برخوردار نباشد که افراد قادر به تشخیص آن رفتار ممنوع باشند، در ماهیت قابل ابطال است (<http://law2.umkc.edu/faculty/projects/ftrials/conlaw/overbreadth.html>).

برای نمونه، در یک مدرسه دولتی مرسوم است که از پوشیدن هرگونه لباس «نامناسب یا توهین آمیز»، ممانعت شود. این شرط گسترده می‌تواند دانش‌آموزان را از پوشیدن پیراهن‌های مناسب با پیام‌های سیاسی برای ترس از اینکه این پیام‌ها ممکن است یک دانش‌آموز دیگر را برنجاند و یا از سوی یک مقام ارشد مدرسه نامناسب تشخیص داده شود، منع کند. چنین شرطی موسع تصور می‌شود. همچنین، این ماده می‌تواند بسیار مبهم باشد، زیرا عبارات «نامناسب» و «توهین آمیز» تعریف نشده‌اند و اخطاری منصفانه را به دانش‌آموزان ارائه نمی‌دهد.

دیوان عالی آمریکا در پرونده «گودینگ در برابر ویلسون» در سال ۱۹۷۲^۱، به دلیل گستردگی قوانین جورجیا، پیش‌نویس پیمان نقض صلح معترضان را باطل کرد. به موجب این قانون افراد از گفتن «کلمات موهن یا زبان و بیان توهین آمیز» منع شده‌اند. با ادعای متهم مبنی بر موسع بودن قانون، ایالت جورجیا با این نظر مخالفت کرده، عنوان داشت که این قانون صرفاً در جهت مقابله با واژگان خشونت‌آمیز حمایت‌نشده اعمال شده است. اما قاضی ویلیام برنان (William Joseph Brennan Jr) با اکثریت آراء، این قانون را بیش از حد گسترده تشخیص داد و اظهار داشت: تعاریف فرهنگ لغت از واژگان «بی‌پروا یا موهن» و «توهین آمیز»، به آنها مفاهیمی بیش از «کلمات خشونت آمیز» می‌بخشد (<https://www.thefire.org/overbreadth-overview>).

بر این اساس، یک قانون هم می‌تواند مشتمل بر حقوق مصرح در اصلحیه اول قانون اساسی باشد و با شرایطی مورد مباحثه دکتترین افراطی قرار گیرد و در عین حال از وضوح، صراحت و شفافیت کافی در بیان و ارائه رفتار ممنوع هم برخوردار نباشد.

در سال ۱۹۸۳ و به‌ویژه در پرونده «کلندر در برابر لوسون»، در مباحثه قانون نظم عمومی، این قانون مستلزم آزادی‌های اصلحیه اول دانسته شد و در نتیجه با استناد به دکتترین پیامد افراطی به بررسی ماهیتی قانون و تحلیل ابطال به‌واسطه ابهام پرداخته شد. قاضی وایت (Byron Raymond White) با بیان اینکه دکتترین پیامد افراطی در توجیه بازنگری کلی قانون نظم عمومی به شکل نادرستی به کار برده شده است، با این استدلال مخالفت نمود. وی اظهار داشت، ابهام در قوانین کیفری بایستی با توجه به رفتاری که به‌واسطه آن، فرد به نقض قانون متهم شده است، مورد قضاوت قرار گیرد. اگر به متهم در خصوص ممنوعیت و مجرمانه بودن رفتار آگاهی کافی داده شده باشد، محکومیت وی به موجب ابهام، قابل نقض نیست. بدین‌سان کسی که رفتارش در قانون به‌وضوح و صراحت پیش‌بینی شده است، در استناد به دکتترین ابطال موفقیتی به‌دست نخواهد آورد. اصل همبستگی مبین این است که یک قانون کیفری در ماهیت

1. Gooding, warden v. Wilson, 405 u.s. 518 (1972).

خود زمانی در مغایرت با قانون اساسی مبهم است که در همه موارد کاربردی خود مبهم باشد. این موارد قواعدی کلی هستند که به همان اندازه، در تمامی پرونده‌هایی که مشمول اصلاحیه اول یا دیگر منافع اساسی می‌شوند نیز قابلیت اجرا دارند.

پروفسور هادفیلد (Professor Hadfield) نیز تأکید می‌کند که قوانین باخط و مشی روشن می‌توانند جنبه بازدارندگی داشته باشند. وی می‌گوید، یک قانون صریح و شفاف می‌تواند باعث «طاعت بیش‌ازحد» شود. از آنجا که ممکن است اجتناب از قانون باخط و مشی روشن برای برخی افراد پرهزینه باشد، آنها آن را نادیده می‌گیرند. اثر این قانون احتمالاً یکی از این دو عمل افراطی است: انطباق بیش‌ازحد یا صفر. هادفیلد معتقد است، مطابق یک قانون مبهم، واکنش‌های فردی به احتمال زیاد بین حد افراط ناشی از قانون باخط و مشی روشن قرار می‌گیرند. بنابراین، توجیه برای اجازه دادن به بررسی کلی قانون در مفهوم افراطی مسلماً به مفهوم ابطال به‌واسطه ابهام منتقل نمی‌شود. صرف‌نظر از آن، این دو، دو دکترین مجزا هستند. اگر متهم نگران این باشد که یک قانون بیش از حد گسترده است و به محرومیت از رفتارهای حمایت‌شده از سوی قانون اساسی منجر خواهد شد، وی می‌تواند ادعای مجزایی را مطابق با دکترین پیامد افراطی داشته باشد. یک دادگاه در رسیدگی به چنین ادعایی می‌تواند یک بازنگری کلی در قانون را انجام دهد، اما صرف وجود این امکان قطعاً نمی‌تواند بیان‌کننده این باشد که آیا بازنگری کلی در مفهوم دکترین ابطال به‌واسطه ابهام نیز مناسب است یا خیر.

با این وصف، توجیهاتی که برای تفکیک دکترین ابهام از دکترین پیامد افراطی در موضوع بررسی ماهیتی وجود دارد، عبارت‌اند از: نخست اینکه دکترین پیامد افراطی از بررسی کل قانون در مفهوم دکترین ابهام درجایی که قانون شامل حقوق مصرح در اصلاحیه اول نمی‌شود، حمایت نمی‌کند؛ چراکه دکترین پیامد افراطی به‌خودی خود اگر قانون شامل حقوق اصلاحیه اول نشود، اعمال نمی‌گردد. دوم اینکه دکترین پیامد افراطی نباید به‌عنوان توجیهی برای بررسی ماهیتی در شرایطی باشد که قانون شامل حقوق اصلاحیه اول می‌شود، چراکه این دو دکترین مجزا هستند. همان‌طور که قاضی وایت استدلال کرده است، نیازی نیست که این دو دکترین را با هم یکی کنیم. علاوه بر این، استدلال حمایت از بازنگری ماهیتی در دکترین پیامد افراطی، لزوماً استفاده دادگاه از بازنگری ماهیتی در دکترین ابطال به‌واسطه ابهام را تأیید یا توجیه نمی‌کند (Lock wood, 2010: 285-287).

از سوی دیگر، چالش‌گر در دکترین افراطی به‌طور معمول کسی است که رفتار وی از سوی قانون اساسی حمایت نمی‌شود و به او اجازه می‌دهد قانون را در کلیت خود به‌چالش بکشد تا از دیگرانی حمایت کند که ممکن است از انجام عمل و رفتار در حوزه آزادی‌های بیان که از سوی قانون اساسی حمایت شده، به این دلیل که ممکن است غیرقانونی تلقی شوند، خودداری کنند. اما شخصی که رفتار ممنوع وی به‌وضوح در قانون آمده است، نمی‌تواند به مبهم بودن قانونی که در

مورد رفتار دیگران اعمال می‌شود، استناد کند. بنابراین، در بسیاری از موارد، یک شاکی مشخص می‌تواند یک دکتربین گسترده را مطرح نماید، هرچند رفتار وی به‌وضوح در قانون تعیین شده باشد (Rienzi & Buck, 2002: 390).

۳. رویکرد ایالت‌ها در برابر دکتربین پیامد افراطی

گفته شده است هرگونه تأیید مبنی بر گستردگی قوانین ایالتی از سوی دیوان عالی ایالات متحده هیچ اثر دائمی ندارد. دیوان عالی در واقع نمی‌تواند یک قانون گسترده ایالتی را از کتاب‌ها حذف کند، زیرا یک دادگاه ایالتی به‌طور بالقوه می‌تواند همیشه در صورت انتخاب، از قوانین گسترده یک تفسیر محدود ارائه دهد و در نتیجه قانون را از خطر ابطال به‌واسطه دکتربین افراطی برهاند. این از الزامات اصلی فدرالیسم نشئت می‌گیرد؛ دادگاه‌های فدرال باید به تفسیر قوانین از سوی دادگاه‌های ایالتی به‌عنوان قوانین معتبر احترام بگذارند. در واقع، بسیاری از دادگاه‌های عالی ایالتی تا حد زیادی محدودیت‌های ذاتی در این دکتربین را در عمل به‌عنوان دعوت برای ایجاد تفسیرهای محدود از قوانین دولتی تفسیر کرده‌اند؛ با این شرط که از قوانین افراطی تجزیه و تحلیل وفادارانه‌ای داشته باشند.

به‌طور واضح، این به آن معنا نیست که هر ایالتی به‌دنبال محدود کردن عملی از قوانین گسترده است. همچنین این بدان معنا هم نیست که دولت‌هایی که در صدد محدود کردن رفتاری هستند به‌طور مداوم این کار را انجام می‌دهند. به‌طور معمول دادگاه‌های ایالات در محدود کردن قلمرو قوانین ایالتی طیف وسیعی از روش‌ها را به‌کار می‌گیرند. در این خصوص، ایالت‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول: شامل ایالت‌هایی است که دادگاه‌های آنها قوانین دولتی را برخلاف قصد قانون‌گذار و یا معنای ساده متن بازنویسی می‌کنند. اما تقریباً همه این ایالت‌ها ادعا می‌کنند که قصد قانون‌گذاری را دنبال می‌کنند، درحالی که به‌طور وسیع دست به تفسیر می‌زنند. این دسته برای بازنویسی متن قانون به‌طور معمول از الگوی زیر پیروی می‌کنند:

نخست، دادگاه به‌صراحت این قانون را در مغایرت با قانون اساسی به‌عنوان یک قانون ماهیتی گسترده اعلام می‌کند. دوم، دادگاه برای این پیشنهاد که دادگاه‌های ایالتی می‌توانند تفسیرهای نجات‌دهنده عملی برای حفظ قوانین گسترده ایجاد کنند، از سابقه دیوان عالی کشور استفاده خواهد کرد. سوم، دادگاه به‌سادگی با افزودن زبان خود به آن قانون، قانون را مجدداً بازنویسی می‌کند؛ گاهی صادقانه و گاهی به شیوه‌ای فریبنده. چهارم، پس از بازنویسی قانون، دادگاه ایالتی چنین اعلام خواهد کرد که دیگر قانون، گسترده و مغایر با قانون اساسی نیست. سرانجام با تشخیص اینکه قانون مطابق قانون اساسی است، دادگاه ایالتی اعتراض ماهیتی متهم را نسبت به قانون رد می‌کند.

از جمله این ایالت‌ها می‌توان ایالت ماساچوست را نام برد. این ایالت اغلب در بازنویسی قوانین گسترده به شیوه‌ای آشکار مشارکت می‌کند. در سال ۲۰۱۵، در پرونده «مشترک‌المنافع علیه جونز»^۱، دیوان عالی اشاره کرد که محدود کردن قوانین در عمل به‌طور گسترده، نه تنها مجاز، بلکه ضروری و مطلوب است. در آن پرونده، دادگاه محکومیت یک متهم را بر اساس یک قانون کیفری که ارائه اسباب پورنوگرافی به اطفال زیر ۱۴ سال را جرم محسوب می‌کرد، تأیید نمود، اما لزوم وجود عنصر معنوی را مشخص نکرد. بر این اساس، دادگاه به این نتیجه رسید که به‌واسطه عدم پیش‌بینی عنصر معنوی در وقوع این جرم، این قانون، گسترده و افراطی تشخیص داده شد. سپس قانون را با این استدلال که اثبات جرم نیازمند عمد و آگاهی در ارتکاب جرم است، محدود کرد و آن را از قلمرو دکترین افراطی خارج ساخت. ایالت دیگر واشینگتن است. این ایالت برای بازنویسی قانون از عناوین تفسیر نجات‌دهنده (Saving construction) یا تفسیر محدودکننده (Narrowing construction) پیروی می‌کند. در پرونده «ایالات در برابر جانسون»^۲ در سال ۲۰۰۶، دادگاه عالی آن ایالت، قانون تهدید به بمب‌گذاری را بازنویسی کرد، به‌طوری که فقط در مورد تهدیدهای واقعی اعمال می‌شود.

دادگاه بیان داشت: در اینجا، قانون میزان قابل‌توجهی از آزادی بیان حمایت‌شده به‌موجب قانون اساسی را شامل می‌شود؛ برای نمونه، تهدیدهایی که به شوخی انجام یا شامل اظهارات یا حمایت سیاسی می‌شود ممنوع است ... بر این اساس، قانون باید محدود شود تا فقط در مورد تهدیدهای واقعی اعمال گردد.

همچنین، ایالت فلوریدا برای ممانعت از بی‌اعتباری، تحت دکترین پیامد افراطی، قوانین را به‌گونه‌ای بازنویسی کرد که به سطح صراحت و شفافیت در قوانین کالیفرنیا نزدیک شده است. در پرونده «ایالت در برابر استالدر»^۳ در سال ۱۹۹۴، دادگاه عالی فلوریدا به‌طور عملی قانون جنایات نفرت (Hate crimes) را فقط برای جرایم با انگیزه سوگیری اعمال کرد. البته، دیوان استدلال کرد که بازنویسی قانون به این شیوه با مقاصد قانونی که به‌طور کلی تفسیر شده، مطابق است، زیرا فرض بر این بوده که قانون‌گذار در صدد وضع قوانین معتبر است.

دسته دوم، ایالت‌هایی هستند که قوانین گسترده را با دیدگاه قانون اساسی‌گرایی بازنویسی نمی‌کنند. این ایالت‌ها دست‌کم به یکی از این دو روش اقدام می‌کنند: نخست، با اعمال وفادارانه قصد و هدف قانون‌گذار و با بررسی معنای واضح متن قانون و تمرکز بر تاریخچه قانون‌گذاری. دوم، صرفاً با تمرکز بر معنای شفاف متن قانونی و استفاده از قواعد تفسیری برای پر کردن هرگونه خلأ بدون در نظر گرفتن سابقه قانون‌گذاری. دو ایالت نیویورک و جورجیا دکترین افراطی را به‌خصوص با

1. Commonwealth v. Jones, 28 N.E.3d 391 (Mass. 2015).

2. State v. Johnson, 127 P.3d 707 (2006).

3. State v. Stalder, 630 So.2d 1072 (Fla. 1994).

وفاداری به کار می‌گیرند. برای نمونه، ایالت جورجیا به جای اولویت بخشیدن به معنای ساده متن و استفاده از سابقه و هدف قانون‌گذاری به‌عنوان یک جایگزین، از رویکرد متنی سخت‌گیرانه (Strict textualist) برای تجزیه و تحلیل قوانین گسترده و سایر زمینه‌های تفسیر قانونی استفاده می‌کند. دیوان عالی جورجیا تحت هیچ شرایطی تاریخچه قانون‌گذاری را در هنگام تدوین یک قانون در نظر نمی‌گیرد. در مقابل، وقتی که معنای متن پاسخ روشنی ارائه نمی‌دهد، خود را به قواعد مختلف تفسیری قانونی محدود می‌کند (Schneyer, 2017: 10, 11, 18, 19, 20).

از این رو، مقصود قانون‌گذاری فقط از خود متن قانون قابل تشخیص است. رویکرد ایالت جورجیا به تفسیر قانونی در زمینه قوانین گسترده، به پرونده «اسکات در برابر دولت» در سال ۲۰۱۷ برمی‌گردد. در این پرونده، دادگاه به ابطال ماهیتی قانون فحاشی و توهین به اطفال به‌واسطه گستردگی قانون رسید؛ قانونی که «تماس اینترنتی ناپسند با اطفال» را جرم محسوب می‌کند.

نتیجه

دکترین پیامد افراطی از دو جزء تشکیل شده است. جزء نخست، نشان‌دهنده هدف حاکمیت قانون است که در این زمینه دارای یک ابزار قوی، اما قلمرویی محدود است. جزء دیگر که در عمل بسیار گسترده اقدام می‌کند، ویژگی پیشگیرانه آن است. چارچوب این دکترین به‌موجب قانون اساسی تعیین نشده، بلکه از سوی قضات و در حوزه نظارت قضایی ایجاد شده است و هدف آن از بین بردن اثر بازدارندگی قوانین گسترده و مهم‌تر از آن، در تشویق قانون‌گذاران ایالتی به تدوین قوانین محدود و دقیق، همچنین ایجاد تفسیرهای محدود از سوی دادگاه‌های ایالتی است.

محدوده مؤلفه‌های این دکترین، از جمله پیشگیری و قدرت اثر دارویی آن، موضوعاتی برای سنجش قضایی و درنهایت انتخاب قضایی است. با توجه به مسیر و هدف دکترین، می‌توان دسته‌بندی‌های مختلفی از قوانین گسترده را به‌طور مفید تشخیص داد. در نتیجه، به‌کارگیری این دکترین نیز باید با توجه به متن قوانین متفاوت باشد. گفته شده است که این دکترین باید هدف خود را کاهش بازدارندگی قوانین گسترده فعلی و ایجاد انگیزه برای قانون‌گذاران در تدوین مقررات محدود در مواردی که منافع اصلاحیه اول را به‌طور قابل‌توجهی شامل می‌شود، قرار دهد و نه تحمیل هزینه‌هایی نامتناسب به دولت. به‌طور کلی، تصمیمات دیوان عالی برای بازنگری اقدامات اجرایی دادگاه‌های ایالتی باید برای کلیه رفتارهایی که پس از صدور حکم و قبل از به‌دست آوردن تفسیر محدودکننده قانون اساسی ایجاد می‌شود، مصونیت لازم را داشته باشد. نظرها بر این است که دکترین اصلاحیه اول، اگر به‌درستی درک و با توجه به زمینه‌های اعمال، ساختار بندی و محدود شود، نقش مفیدی در کارکرد ساختار فدرال ایفا می‌کند.

1. Scott v. State, 788 S.E.2d 468 (Ga. 2016).

منابع و مأخذ**الف) فارسی**

۱. تقی‌زاده، جواد؛ نجابت‌خواه، مرتضی؛ فدایی رضوان (۱۳۹۵). صیانت از قانون اساسی توسط قضات محاکم با تأکید بر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی. *مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، ش ۱، بهار.
۲. فرحی، مریم و هوشیار، مهدی (۱۴۰۰). دکترین ابطال به واسطه ابهام در آئینه آرای دیوان عالی ایالات متحده آمریکا و امکان‌سنجی آن در نظام کیفری ایران. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ش ۲، دی.
۳. لطفی، حس و سهرابلو، علی (۱۳۹۷). معیارها و اصول حاکم بر ترجیح امنیت بر حقوق و آزادهای با مطالعه در رویه قضایی دیوان عالی آمریکا. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ش ۲، پاییز و زمستان.

ب) انگلیسی

1. Binder, Guyora, Fissell, Brenner (2019). A Political Interpretation Of Vagueness Doctrine. *University Of Illinois Law Review*, No. 5.
2. Fallon, Jr, Richard H (1991). Making Sense of Over breadth. *The Yale Law Journal*, Vol. 100.
3. GANS, DAVID H (2005). Strategic Facial Challenges. *Boston University Law Review*, Vol. 85.
4. Lockwood, Cristina D (2010). Defining indefiniteness: suggested revisions to the void for vagueness doctrine. *Cardozo Public Law, Policy and Ethics Journal*, 8.
5. Rienzi, Mark L, Buck, Stuart (2002). Federal Courts, Overbreadth, and Vagueness: Guiding Principles for Constitution Challenges to Uninterpreted State Statutes. *Utah Law Review*, No. 2.
6. Schneyer, David (2017). State Court Rewriting of Overbroad Statutes. *Prize Winning Papers*, 11.

ج) پرونده‌ها

1. Board of airport commissioners of the city of losangeles et al. V. Jews for jesus, inc., et al, 482 u.s. 569 (1987).
2. Broadrick et al. V. Oklahoma et al, 413 u.s. 601 (1973).
3. Cantwell v. Connecticut, 310 U.S. 296 (1940).
4. Commonwealth v. Jones, 28 N.E.3d 391 (Mass. 2015).
5. Gentile v. State Bar of Nevada, 501 U.S. 1030, 1051 (1991).
6. Gooding, warden v. Wilson, 405 u.s. 518 (1972).
7. Keyishian v. Board of Regents, 385 U.S. 589 (1967).
8. Lazarus v. Faircloth, 301 F. Supp. 266, 273 (S.D. Fla. 1969).
9. Papachristou v. City of Jacksonville, 405 U.S. 156 (1972).
10. Packingham v. North Carolina, 582 U.S. (2017).
11. State v. Johnson, 127 P.3d 707 (2006).
12. State v. Stalder, 630 So.2d 1072 (Fla. 1994).
13. Scott v. State, 788 S.E.2d 468 (Ga. 2016).
14. Thornhill v. Alabama, 310 U.S. 88 (1940).
15. United States v. Williams, 553 U.S. 285 (2008).

-
16. United states v. Robert j. Stevens, 559 us. 460 (2010).
 17. Virginia v. Hicks, 539 U.S. 113 (2003).

د) اینترنتی

1. David L. Hudson, Jr. (2017). “over breadth-overview” /<https://www.thefire.org>.
2. “The Doctrines of Substantial Overbreadth and Vagueness”,
<http://law2.umkc.edu/faculty/projects/ftrials/conlaw/html>